

هذیان گوئی دیکتاتور

ضربات پی‌درپی مردم ایران بر پیکر نظم ارتجاعی و پوسیده حاکم بر ایران، به درجه‌ای سنگین و کارساز بوده که سران رژیم از فرط عصبانیت، دچار آشفتگی فکری شده، کنترل گفتار خود را به‌کل از دست داده و گرفتار هذیان‌گوئی شده‌اند.

مصدق بارز این هذیان‌گوئی را می‌توان به‌وضوح در گفتار خامنه‌ای روز دوشنبه ۷ تیر در دیدار با مقامات دستگاه قضائی رژیم دید که تحریم گسترده و فعال خیمه‌شعبازی انتخاباتی رژیم را توسط مردم ایران، حضوری گسترده در پای صندوق‌های رأی‌گیری خواند. خامنه‌ای در حالی که به‌کل کنترل خود را از دست داده بود، چنان اراجیفی بر زبان آورد که حتی افرادی از درون خود هیئت حاکمه را نیز شگفت‌زده کرد.

آنچه بیش از هر چیز در یاوه‌سرائی خامنه‌ای برجسته بود و به یک طنز در میان مردم ایران تبدیل گردید، ادعای شرکت گسترده مردم در خیمه‌شعبازی انتخاباتی بود که آن را یک حماسه به طرقداری از رژیم دیکتاتوری عریان خواند و گفت: "این انتخابات حقاً و انصافاً یک حماسه بود و تحلیلگرانی که چشم به انتخابات ایران داشتند، فهمیدند چه اتفاق مهمی رقم خورد. این شرکت مشت محکمی است که مردم به سینه آن تحریم کنندگان و مخالفین و معارضین انتخابات زدند."

اما هذیان‌گوئی صرفاً در این نکته خلاصه نشد که بایکوت گسترده انتخابات فرمایشی را مشارکت گسترده و به قول خودش حماسی نامید، بلکه به‌ویژه خود را درجایی نشان داد که تلاش کرد شواهدی برای این "حماسه" جستجو کند. او نخست مثل همه موارد پیشین که توده‌های مردم به مقابله رودرو با رژیم روی آورده‌اند، تلاش کرد محرک تحریم خیمه‌شعبازی را "بیگانگان" معرفی کند که گویا می‌خواستند مردم را از انتخابات دور کنند. "امید بیگانگان این بود که

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی میلیونرها

"ام‌القرای" اسلام، این سرزمینی که "جانشین خدا" بر آن با شمشیری گذاخته فرمان می‌راند، سرعت افزایش ثروت صاحبان سرمایه مالی از همه کشورهای دنیا، حتا از آمریکا این بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان بیشتر است. ما در نشریه کار بارها با ارائه آمار نشان داده

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی، جمهوری دزدان و فاسدان، بدون هیچ تردیدی بهشت اشرافیت مالی نیز هست، سرمایه‌دارانی که نه تنها با هزار رشته به جمهوری دزدان و فاسدان پیوند خورده‌اند، بلکه محصول و شکل‌گرفته در همین نظام "مقدس الهی" نیز هستند.

نباید تعجب کرد که در جمهوری اسلامی، این

هوشیار باشیم و با اتحاد خود تاکتیک ایجاد نفاق در نفت را خنثی کنیم



اعتصاب فراگیر کارگران پیمانی و پروژه‌های از آخرین روزهای خرداد آغاز شده تا به امروز یکشنبه ۱۳ تیر ادامه یافته و وارد سومین هفته خود می‌شود. این اعتصاب فراگیر و کم‌نظیر زحمتکش‌ترین بخش کارگران صنعت نفت، علی‌رغم ترفندهای گوناگون طبقه حاکم برای مقابله با آن و به شکست کشاندن اعتصاب، پیوسته گسترش بیشتری یافته است. در طول این اعتصاب تعداد مراکز نفت و گاز و نیروگاه و پتروشیمی و حفاری و همچنین شمار کارگرانی که به اعتصاب پیوسته‌اند مدام افزایش یافته است. طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه، پس از

در صفحه ۵

خواست محاکمه ابراهیم رئیسی را به مطالبه ای عمومی تبدیل کنیم

از روزهای پیش از نمایش انتخاباتی ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ و درست در زمانی که انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان برگزیده رهبر جمهوری اسلامی از درون کیسه مارگیری شورای نگهبان برای همگان روشن شد، رمز گشایی از کشتار و جنایات ۴۰ ساله رئیسی هم شتاب بیشتری گرفت. همزمان با افشاکاری همه جانبه در مورد پیشینه سراسر کشتار و جنایات ابراهیم رئیسی، از آنجا که نام و شهرت و آوازه آدمکشی او با

در صفحه ۱۰

گزارش یک فعال کارگری
داخل کشور
پیرامون ترکیب
نیروی کار
در صنعت نفت

در صفحه ۷

گسترده باد اعتصابات کارگری
کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما
فعالان کارگری جنوب

۴

گزارشی از آکسیون حمایت و همبستگی با مبارزات
کارگران شرکت نفت و پتروشیمی در هامبورگ

۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

هذیان گوئی دیکتاتور

بر اثر برخی بهانه‌ها مانند مشکلات معیشتی یا بعضی حوادثی که بعداً رخ داد مانند بحث احراز یا عدم احراز صلاحیت‌ها، مشارکت در انتخابات به ۲۰ تا ۲۵ درصد برسد که این امید محقق نشد.

پس تا اینجا از هذیان‌گوئی خامنه‌ای چنین برمی‌آید که نه تحریمی رخ داد و نه اصلاً مردم ایران در این میان نقش و حضوری داشتند. "بیگانگان" سعی کردند مشارکت به ۲۰ تا ۲۵ درصد برسد که نشد و ناامید شدند. اما هذیان‌گوئی بر سر درصد آراء بسط می‌یابد. او به آراء جعلی و قلابی ۴۸ درصدی وزارت کشورش با ۱۳ درصد آراء باطله نیز قانع نشد. چراکه وی چند روزی قبل از آن فتوا صادر کرده بود، که شرکت در نمایش انتخاباتی وظیفه و "تکلیف شرعی" است و "عدم حضور مردم در انتخابات طبعاً فاصله‌گیری مردم از نظام جمهوری اسلامی است." پس لازم بود هذیان‌گوئی را تا جایی ادامه دهد که آراء مشارکت و طرفداران رژیم به ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش پیدا کند. بنابراین نخست تلاش کرد تکلیف ۱۳ درصد آراء باطله را به نفع رژیم حل کند. پیش از برگزاری خیمه‌شببازی وی گفته بود، "اگر رأی سفید دادن موجب تضعیف نظام اسلامی باشد، حرام است." اکنون اما نه فقط حدود چهار میلیون رأی معادل ۱۳ درصد آراء سفید و باطله، از جانب وی حلال اعلام شد و نه فقط به معنای جدائی مخالفینی که به‌حساب اجبار رأی سفید و باطله به صندوق‌ها ریختند، از نظام نبود، بلکه برعکس این آراء سفید و باطله، رأی "علاقه‌مندان به‌نظام" اعلام شد. خامنه‌ای گفت: "ابداً به معنای جدایی آن‌ها از نظام نیست، بلکه برعکس است، زیرا کسی که پای صندوق رأی آمده و فرد مقبول خود را در لیست نامزدها ندیده ولی اسم شخص موردنظرش را نوشته یا رأی سفید داده، در واقع علاقه‌مندی خود را به صندوق رأی و نظام نشان داده است." اما این هنوز پایان هذیان‌گوئی خامنه‌ای نیست و هنوز به حداکثر مطلوب موردنظر خود نرسیده است. به ادعای وی ۱۰ درصد عدم شرکت هم مربوط به کروناست که لایذ آن‌ها هم اگر کرونا نبود می‌آمدند و طرفداری خود را از نظام اعلام می‌کردند. با این هذیان‌گوئی است که خامنه‌ای به نقطه مطلوب ۷۰ درصدی موردنظرش دست‌یافت. حقیقتاً اگر این حرف‌های خامنه‌ای هذیان‌گوئی نیست پس چیست؟ این حرف‌ها را کسی می‌تواند بر زبان آورد که در برابر یک شکست بزرگ، تحریم بسیار گسترده خیمه‌شببازی، از فرط ناراحتی و عصبانیت دچار آشفتگی فکری شده و به هر یابوسرائی متوسل می‌شود.

سؤال این است که با توجه به رسوایی اخیر به‌اصطلاح انتخاباتی که همه از پیش می‌دانستند که کدام کارگزار استبداد قرار است در رأس دستگاه اجرائی قرار گیرد و نیازی به نمایش انتخاباتی هم نبوده، اصرار خامنه‌ای بر حضور گسترده مردم در پای صندوق رأی و دفاع از

نظم حاکم چیست؟ آیا صرفاً از آن‌روست که وی پیش از انتخابات گفته بود عدم شرکت به معنای فاصله گرفتن از نظام است و حالا می‌خواست این مسئله را رفع و رجوع کند؟ در حقیقت، جمهوری اسلامی اکنون در چنان وضعیت سیاسی و خیمی قرار گرفته که فاصله گرفتن یا نگرفتن مردم برای باند خامنه‌ای چندان حائز اهمیت نیست. وی به‌خوبی می‌داند که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران علیه جمهوری اسلامی هستند و او هم تصمیمش را از قبل برای مقابله با آن‌ها گرفته است. او فقط برای تشدید جو سرکوب و اختناق در شرایط بحران‌های هم‌جانبه نیاز به آراء موهم ۶۰ تا ۷۰ درصدی دارد.

اما دوران این بازی‌ها گذشته است. تشدید سرکوب و اختناق دیگر کارساز و نجات‌بخش رژیم نیست. جامعه ایران با یکی از توفانی‌ترین مبارزات طبقاتی درگیر است. نبردی سخت میان توده‌های زحمتکشی که مصممانه برای سرنگونی نظم ارتجاعی موجود به پا خاسته با ارتجاع حاکم بر ایران، از مدت‌ها پیش در جریان است. لاقلاً از سال ۹۶ تا به امروز، لحظه‌های مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی آرام نگرفته و این مبارزه، گاه به حادثه‌ترین اشکال از نمونه قیام آبان ماه سال ۹۸ و اعتصاب عمومی کارگران نفت و پتروشیمی فرا روئیده است. بنابراین تمام تلاش‌های مذبوحانه امثال خامنه‌ای و همه پاسداران نظم ارتجاعی موجود، در برابر ده‌ها میلیون تن از مردمی که به نبردی قهرمانانه برخاسته‌اند، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش ایران به‌ویژه در چندین سال اخیر، آشکارا نشان داده است که جمهوری اسلامی در میان مردم ایران فاقد هرگونه پایگاه است. تکیه‌گاه امروز رژیم دیکتاتوری عریبان اساساً ارگان‌های و نهادهای سرکوب، نیروهای مسلح شامل ارتش، سپاه پاسداران، پلیس، بسیج، دستگاه‌های اطلاعاتی و قضائی، دستگاه مذهبی، بوروکراسی دستگاه دولتی، است. جمهوری اسلامی پایگاهی در درون توده‌های مردم ایران ندارد. ده‌ها میلیون تن از مردم ایران در اشکال مختلف به مبارزه علیه این رژیم برخاسته‌اند. بنابراین، تحریم فعال خیمه‌شببازی اخیر رژیم که خامنه‌ای بیهوده در پی انکار آن برآمده است، یک رویداد سیاسی اتفاقی و منفرد نبود، بلکه حلقه‌ای از بی‌شمار حلقه‌های مبارزه‌ای است که در سراسر ایران علیه رژیم حاکم در جریان است. یک سال پیش هم مردم ایران خیمه‌شببازی رژیم را در سطحی گسترده تحریم کردند. تنها یک روز از خیمه‌شببازی انتخاباتی اخیر رژیم می‌گذشت که ده‌ها هزار کارگر در سراسر ایران به اعتراض و اعتصاب روی آوردند و کارگران صنعت نفت، و پتروشیمی یک اعتصاب عمومی سرا سری برپا کردند که در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی بی‌سابقه است.

این مبارزات که انعکاسی از بحران‌های ژرف و لاینحل در جامعه ایران است، رژیم را در چنان بن‌بستی قرار داده که هیچ راهی برای خروج از آن ندارد. اکنون دیگر همگان به این حقیقت باور دارند که در چهارچوب نظم موجود راه‌حلی برای این بحران‌ها موجود نیست. تمام اقدامات اخیر دارو دسته باند حاکم به رهبری خامنه‌ای، برکنار

کمک‌های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (ژوئیه)

سوئد

۲۰۰ کرون	یاد رفیق حمید اشرف
	و یاران گرمی باد

آمریکا

۵۰ دلار	بردیا
۵۰ دلار	شیکاکو

ایران

یک میلیون تومان	آبان ادامه دارد
-----------------	-----------------

هلند

۵۰۰ یورو	صمد حسین زهی
----------	--------------

کردن مهم‌ترین گروه‌های رقیب از مهم‌ترین مناصب ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی، تلاش برای تمرکز هرچه بیشتر در دستگاه دولتی، انتصاب اخیر جلالان و آدمکشان حرفه‌ای در رأس دستگاه اجرائی و قضائی، همه انعکاس بحران‌های گسترده‌ای هستند که طبقه سرمایه‌دار و هیئت حاکمه با آن‌ها روبه‌رو شده‌اند. خامنه‌ای در این پندار خام به سر می‌برد که با این تمرکز و تشدید جو خفقان و سرکوب، می‌تواند نظم ارتجاعی حاکم را نجات دهد. البته بعید است که وی نفهمیده باشد که بحران‌های موجود عمیق‌تر و بزرگ‌تر از آن هستند که با این اقدامات بشود آن‌ها را تحت کنترل درآورد. اما این واقعیت، البته مانع از آن نخواهد شد که وی آخرین تلاش‌های مایوسانه خود را به مرحله عمل درآورد. اما هر تلاشی هم که از جانب ارتجاع حاکم صورت گیرد، در شرایطی که یک بحران سیاسی ژرف جامعه ایران را فراگرفته است، قطعاً به شکست خواهد انجامید و به‌رغم هرگونه مقاومت مایوسانه طبقه حاکم، با موج گسترده‌تری از مبارزات توده مردم روبه‌رو خواهد شد که طومار نظم حاکم را در هم خواهد پیچید.

جمهوری اسلامی میلیونها

بودیم که شکاف فقر و ثروت، شکاف دارایی ثروتمندان و فقرا در ایران، در جهان معاصر اگر بی‌نظیر نباشد، حداقل کم‌نظیر است. دو هفته‌نامه‌ی فوربس که یکی از مشهورترین مجلات اقتصادی جهان است و یکی از دلایل شهرت آن به دلیل انتشار آمارهایی از میزان ثروت و تعداد ثروتمندان جهان برمی‌گردد، در شماره‌ی اخیر خود به بررسی تعداد میلیونها جهان (به دلار) پرداخته است که تاییدی‌ست بر آنچه که ما بارها بر آن تاکید کردیم و در تحلیل‌های خود هم نقش مناسبات سرمایه‌داری در ایران و هم نقش جمهوری اسلامی در بوجود آمدن چنین شرایطی را بازگو کرده بودیم.

براساس مقاله منتشره در مجله فوربس در تاریخ ۲۹ ژوئن که مبتنی بر گزارش و تحقیقات موسسه مطالعاتی "کاپجمنی" (Capgemini) از تعداد میلیونها جهان در سال ۲۰۲۱ است، در سال گذشته میلادی بر تعداد میلیونها جهان ۶/۳ درصد و بر میزان ثروت آن‌ها نیز ۷/۶ درصد افزوده شده است. اما سرعت رشد میلیونها در ایران براساس این گزارش بسیار بالاتر از متوسط جهانی بوده است. در ایران براساس این گزارش به رغم تحریم‌های اقتصادی و به رغم شیوع کرونا که تمام سال ۲۰۲۰ در ایران جولان می‌داد و به همین دلایل نیز بر تعداد بیکاران و جمعیت زیر خط فقر شدیداً افزوده گردید، بر تعداد میلیونها ۶/۲۱ درصد و بر میزان ثروت آن‌ها نیز ۳/۲۴ درصد افزوده شد!!

بدین ترتیب ایران که سهم‌اش از اقتصاد جهانی کمتر از یک درصد است، از نظر تعداد میلیونها جهان، با ۲۵۰ هزار میلیون دلار که بیشتر آن‌ها در تهران زندگی می‌کنند، در رتبه چهاردهم کشورهای جهان قرار گرفت. ایران همچنین در خاورمیانه بیشترین تعداد میلیونها را حتی بیشتر از عربستان دارد. براساس این گزارش تعداد میلیونها جهان عربستان ۲۱۰ هزار نفر و در مجموع در رتبه هفدهم یعنی سه رتبه پایین‌تر از ایران قرار دارد. بعد از عربستان، کویت دارای بیشترین تعداد میلیونها در خاورمیانه است.

در واقع ایران در حالی که اقتصاد آن غرق در بحران است، تعداد میلیونها آن با سه و نیم برابر رشد متوسط جهانی (۲۱ درصد در برابر ۶ درصد رشد جهانی)، حتی از بسیاری از کشورهای پیشرفته و یا ثروتمند سرمایه‌داری بیشتر شده است.

این گزارش بورس و ارزهای دیجیتال را دو عامل مهم در افزایش ثروت و تعداد میلیونها ایرانی می‌داند.

براساس این گزارش در بازه‌ی زمانی ماه مارس تا ژوئن ۲۰۲۰، ارزش معاملات بازار بورس ایران در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۶۲۵ درصد رشد داشته است، در حالی‌که برای نمونه ارزش معاملات بازار بورس "اس اند پی ۵۰۰" در آمریکا (شامل شاخص نمادهای ۵۰۰ شرکت برتر در بورس نیویورک) تنها ۱۶ درصد رشد

داشت. این گزارش همچنین به نقش دولت در افزایش ارزش معاملات در بورس و در نتیجه ثروتمند شدن گروهی معدود اشاره دارد. البته فراموش نکنیم که افزایش بی حساب و کتاب بهای سهام و سپس سقوط آن منجر به خانه خرابی بسیاری از سهامداران خرد گردید که با تبلیغات دولت ته مانده پول‌های خود را (حتی با فروش خانه و غیره) به بورس آورده بودند و این گونه ثروتمندتر شدن گروهی قلیل در بورس به ناپودی و متلاشی شدن زندگی بسیاری از مردم کم درآمد جامعه انجامید.

همچنین براساس این گزارش حدود ۷۲ درصد از میلیونها ایرانی در بازار ارزهای دیجیتال سرمایه‌گذاری کرده‌اند و همان‌طور که همگان می‌دانند عمده تولید ارزهای دیجیتال در ایران با بهره‌گیری از برق ارزان، در دست همان وابستگان به قدرت بوده و هست. جالب است که بدانیم کشور برزیل با جمعیتی بالای ۲۰۰ میلیون از نظر تعداد میلیونها از ایران پایین‌تر و در رده ۲۲ قرار دارد!!

اگرچه در این گزارش بر دو عامل در افزایش تعداد میلیونها تاکید شده، اما نکته مهم‌تر این است که افزایش ثروت گروهی اندک، محصول و بر بستر چه شرایطی صورت گرفته و نقش دولت و ساختار اقتصادی حاکم چیست؟!

همان‌طور که در ابتدای این مقاله آمد صاحبان سرمایه مالی که به بانک‌ها و دیگر موسسات مالی وصل هستند و در بورس، ارز، مسکن و دیگر بازارهای پولی، سرمایه‌های‌شان در حال گردش است و در واقع مانند اختاپوسی هشت پا بخش مهمی از اقتصاد را در چنبره‌ی قدرت خود درآورده‌اند، بدون ارتباط با دستگاه دولتی هرگز نمی‌توانستند به چنین حجمی از سرمایه دست یابند. از همین‌روست که تمامی تصمیمات سیاسی و اقتصادی دستگاه دولتی نیز نه تنها مانعی در راه ثروت‌اندوزی این گروه معدود نیست، بلکه برعکس منجر به ثروتمندتر شدن آن‌ها نیز گردیده است.

بازار بورس و اتفاقی که سال گذشته در این بازار افتاد یک نمونه آشکار است. به‌طور عمومی بورس نمادی از وضعیت اقتصادی یک کشور است. در بحران‌های اقتصادی و همراه با ورشکستگی شرکت‌ها و یا کاهش درآمدهای آن‌ها، ارزش سهام آن‌ها نیز سقوط کرده و بدین‌ترتیب بورس فرو می‌ریزد. اما سال گذشته در ایران و با دستکاری دولت و در حالی که بحران اقتصادی رکود - توری حتی نسبت به سال‌های گذشته به دو علت واضح یعنی تحریم و کرونا شدت گرفته بود، بهای سهام شرکت‌ها رو به افزایش رفت. تبلیغات دولتی به‌گونه‌ای بود که میلیون‌ها نفر را با رویای بهتر شدن شرایط اقتصادی و خیم‌شان با سرمایه‌هایی حتماً اندک وارد بازار بورس کرد. کار به جایی رسید که به اعتراف رسانه‌های دولتی، بهای سهام شرکت‌های کاغذی نیز به چند برابر رسید. این گونه بود که دولت و صاحبان سرمایه‌ی مالی اندک پول میلیون‌ها انسان را که در مجموع سر به صد‌ها هزار میلیارد تومان می‌زد به جیب

زدند، در این میان طی چند ماه دولت تنها ۱۸ هزار میلیارد تومان بابت مالیات خرید و فروش سهام به دست آورد. در هیچ جای دنیا نمی‌توان این نمونه را یافت که در اوج بحران اقتصادی ارزش معاملات بورس در یک بازه‌ی زمانی کوتاه مدت چند ماهه ۶۲۵ درصد رشد یابد، مگر آن‌که دستگاه حاکم و طبقه حاکم در این کار آگاهانه نقش داشته باشند، اتفاقی که در ایران افتاد.

ارز دیجیتال نیز همین روایت را دارد. جمهوری اسلامی به بهانه‌ی دور زدن تحریم‌ها، تولید و وارد شدن به بازار ارزهای دیجیتال را تشویق کرد و البته منافع این تشویق تنها به جیب سرمایه‌داران و کسانی که زدوبندی با حاکمیت داشتند و اریز شد. تنها زمانی که معضل قطع برق و یا آلودگی هوا در اثر استفاده از مازوت در نیروگاه‌ها در جامعه انعکاس وسیع یافت، مقامات جمهوری اسلامی با ظاهری که گویا از میزان استفاده برق توسط ماینرهای تولید بیت‌کوین خبر نداشته‌اند در رسانه‌ها به موضع‌گیری پرداخته و اعلام کردند که تولید ارز دیجیتال مثلاً برای ۴ ماه ممنوع است.

به گزارش مجله فوربس در سال گذشته تنها استفاده از برق ارزان قیمت (جدا از تحولات بهای ارز دیجیتال در بازارهای جهانی) برای سرمایه‌داران ایران بین یک تا ۳ میلیارد دلار سود به همراه داشته است. به نوشته‌ی این مجله برق ارزان قیمت و شرایط مطلوبی که برای استخراج بیت‌کوین برای گروهی معدود در ایران پدید آمد، به افزایش ثروتمندان و میزان ثروت آن‌ها افزود. بیهوده نیست که براساس این گزارش ۷۲ درصد میلیونها ایرانی در بازار ارزهای دیجیتال فعال هستند. بنابراین با یک حساب ساده می‌توان دریافت که تصمیمات جمهوری اسلامی در زمینه بورس و ارزهای دیجیتال دو نمونه از سیاست‌هایی هستند که منجر به افزایش ثروت صاحبان سرمایه‌ی مالی شدند.

اساساً با پایان جنگ ایران و عراق و پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال به بهانه‌ی بازسازی، طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران وارد مرحله جدیدی از رشد خود شد. پس از سرنگونی رژیم پهلوی و مصادره اموال بورژوازی بزرگ، اکنون و در فضای پس از جنگ، نوبت به سرمایه‌داران جدیدی رسیده بود که آماده‌ی پر کردن شکم‌های سیری‌ناپذیر خود بودند.

در طول تمام این سال‌ها سیاست اقتصادی نئولیبرال با توجه به ویژگی اقتصاد نفتی و رانتی که از این نوع اقتصاد و وجود یک دولت استبدادی نصیب طبقه سرمایه‌دار می‌شد، باعث رشد این طبقه گردید. طبقه‌ای که امروز بسیار بزرگتر از همقطاران خود در چهل و اندی سال قبل است، هم از نظر شمار و هم از نظر میزان سرمایه.

رونق گرفتن بانک‌ها و موسسات مالی کلید رشد سرمایه‌ی مالی در ایران بود. تا مدتی پس از قیام ۵۷ بانک‌ها همگی دولتی بودند اما با آغاز دوران به‌اصطلاح سازندگی، ایجاد موسسات مالی و حتی بانک‌های خصوصی با سرعتی باورنکردنی رونق گرفت. البته موسسات مالی تحت عنوان قرض‌الحسنه حتماً قبل از آغاز جنگ ایران و عراق شکل گرفته بودند، اما هنوز از

جمهوری اسلامی میلیونها

قدرت اقتصادی قابل توجهی برخوردار نبودند. این تنها بعد از دوران جنگ است که شاهد رونق شدید این موسسات مالی و گسترش نقش و نفوذ آنها در اقتصاد هستیم. به گونه‌ای که امروز بخش اعظم نقدینگی در دست همین صاحبان سرمایه مالی است. هر قدر که بر میزان نقدینگی افزوده می‌شود، باز این صاحبان سرمایه مالی هستند که این نقدینگی را تصاحب می‌کنند.

اما در سوی دیگر این ماجرا اکثریت بسیار بزرگ جامعه هستند. اگر ۲۵۰ هزار نفر از جمعیت ۸۳ میلیونی ایران میلیونر دلاری هستند اما در آن سو ۸۰ میلیون نفر با مشکلات عدیده‌ی اقتصادی روبرو هستند. از کل جمعیت ۸۳ میلیونی ایران به اعتراف اقتصاددانان حکومتی ۸۰ درصد زیر خط فقر هستند. همین سال گذشته و در حالی که بر ثروت میلیونرهای ایرانی بیش از ۲۴ درصد افزوده شد، ۸۰ میلیون ایرانی فقیرتر شدند و میلیون‌ها تن از آنها به زیر خط فقر رانده شدند. میلیون‌ها ایرانی در همین سال از بدبختی‌ترین نیازها محروم بودند. میلیون‌ها ایرانی به صف بیکاران رانده شدند. به اعتراف مقامات دولتی در همین سال ۳ میلیون کودک یعنی ۱۲ برابر میلیونرهای ایرانی از تحصیل بازماندند، آن‌هم تنها به خاطر نداشتن یک تبلت یا گوشی هوشمند که بهای آن به‌طور متوسط ۳۰۰ دلار است، و چه کودکانی که به خاطر نداشتن تبلت خود را به دار آویختند و پدران و مادرانی که از فقر با زندگی وداع گفتند.

در این نظم طبقاتی، در این نظامی که در یک سوی آن حکومت و میلیونرها قرار دارند، در سوی دیگر آن جمعیت عظیمی قرار دارند که میلیونرها با ایستادن بر شانه‌های آنها میلیونر شده‌اند، جمعیت عظیمی که گروهی از آنها حتی از آب سالم آشامیدنی محروم هستند، اما از نفت زیرپای آنها، میلیونرها میلیونرتر شده‌اند. جمعیت عظیمی که گروهی از آنها در گرمای ۵۰ درجه با کاری طاقت فرسا تنها ۴ میلیون تومان یعنی معادل ۱۵۰ دلار در ماه درآمد دارند، اما میلیونرها از حاصل کار آنها میلیونرتر شده‌اند.

این همان موضوعی است که کمونیست‌ها همواره بر آن تأکید کرده‌اند. مبارزه با این نظم طبقاتی که این فاصله‌ی عظیم در ثروت و رفاه را بین گروهی اندک از ثروتمندان با اکثریت بسیار بسیار بزرگ مردم یعنی توده کارگر و زحمتکش جامعه بوجود آورده است. مبارزه با نظم سرمایه‌داری و رژیم‌هایی که به نام "خدا" حافظ این نظم ستمگرانه طبقاتی است.

گسترده باد اعتصابات کارگری کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما

کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی‌ها سال‌هاست که در شرایط غیرانسانی و بشدت استثمات‌گرانه توسط کارفرمایان و پیمانکارانی‌ها به کار گرفته می‌شوند. شرایطی که بی‌شبهات با بردگی نیست. دستمزدهای بسیار ناچیز، شرایط دشوار معیشتی، قراردادهای یک‌طرفه، سفید امضا، به‌غایت محدود در گرمای بالای ۵۰ درجه و در سوزهای سرمای غافلگیرکننده گامبه‌گام زمستان، بدون کمترین امکانات رفاهی و وسیله سرمایشی در تابستان بکار گرفته می‌شوند. در آلودگی هائی با سقف کوتاه و با تعبیه سوراخ هائی که نام پنجره بر آن گذاشته‌اند، به‌طور انبوه و فشرده زندگی می‌کنند. بوی نا و نم هجوم حشرات موزی، عدم تغذیه مناسب و کافی، نداشتن حمام و بهداشت و دکتر و دارو، مشکلاتی است که این کارگران سال‌ها با آن روبرو بوده‌اند. در چنین شرایط ناگوار و غیرانسانی است که کارگران باهمت جمعی، در ابعاد گسترده‌ای دست به اعتصاب و اعتراض زده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی هنوز از ضربه ناشی از تحریم فعال توده‌ای و عمومی "انتخابات" گنج و منگ بود که کارگران واحدهای سه‌گانه نفت، گاز، پتروشیمی در حرکتی غرورآفرین به‌مثابه نقطه عطفی در جنبش کارگری به‌طور هماهنگ اقدام به اعتصاب و اعتراض عمومی نمودند. اعتراض و حرکتی که همچنان در حال گسترش است. اعتصابی که رژیم سرمایه‌داری اسلامی را "آج مز" کرده، فضای سیاسی جامعه را به تسخیر خود درآورده، روحیه انقلابی را ارتقاء داده و همه‌گرایش‌های غیر کارگری و دروغین منتسب به کارگران را مغلوب خودساخته است.

وظیفه همه مارکسیست-لنینیست‌ها، دمکرات‌های انقلابی و سوسیالیست‌هاست که به پیروی از اهداف جنبش کارگری به حمایت از اعتصاب فراگیر کارگران نفت برخاسته و یاری‌رسان گسترش اعتصابات سراسری و هموارشدن مسیر اعتصاب سراسری عمومی و سیاسی باشند.

ما فعالان کارگری جنوب، به‌مثابه یک واحد جنبش کارگری، کلیه علاقه‌مندان، دوستان و حامیان جنبش کارگری را با شوق دعوت به حمایت از حرکت اعتراضی و اعتصاب فراگیر کارگران می‌کنیم.

بیباید در یک صف مشترک با شعار گسترده باد اعتصابات کارگری و با شعار زنده‌باد اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای، همگان در گسترش این حرکت کارگری شرکت کنیم و نگذاریم بیش از این رنج و محنت کارگران و زحمتکشان افزایش یابد.

**گسترده باد اعتصابات کارگری
زنده‌باد اعتصاب عمومی سیاسی**

زنده‌باد انقلاب

زنده‌باد سوسیالیسم

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

فعالان کارگری جنوب

۱۴۰۰/۰۴/۱۰

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

هوشیار باشیم و با اتحاد خود تاکتیک ایجاد نفاق در نفت را خنثی کنیم



که درصد بالایی از کارکنان رسمی وزارت نفت مشمول افزایش حقوق ۲۵ درصدی نشوند و دریافتی آن‌ها در سال جاری نه فقط اضافه نشد بلکه در مواردی کمتر هم شد. بنابراین روشن بود که این تصمیم مورد اعتراض شدید کارکنان رسمی نفت قرار خواهد گرفت. کارکنان رسمی نفت در اطلاعیه‌ها و اعتراضات مکرر خود از جمله در دو اقدام و اعتصاب هماهنگ در اردیبهشت و خرداد سال جاری در چند شهر، به این تصمیم اعتراض نمودند که البته گوشی برای شنیدن صدای اعتراض آن‌ها پیدا نشد. این بار اما هشدار کارگران رسمی به اعتصاب در ۹ تیر، که با اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران غیررسمی همراه شد، مجلس و کابینه روحانی و حتی دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم با عجله وارد میدان شدند تا قبل از آغاز اعتصاب کارگران رسمی در ۹ تیر ۱۴۰۰ ماجرا را فیصله دهند.

در جلسه ۶ تیر کمیسیون انرژی مجلس که با حضور وزیر نفت و سران سپاه و سازمان اطلاعات رژیم برگزار شد، موضوع اعتراض کارکنان رسمی نفت و کاهش دریافتی آن‌ها در سال ۱۴۰۰ مورد بررسی قرار گرفت و از پی آن وعده‌هایی در مورد بازبینی قانون بودجه ۱۴۰۰ و حل مشکل کارکنان رسمی نفت در ظرف چند روز آینده داده شد. مصطفی نخعی، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس اسلامی گفت: "مشکل حقوق کارکنان وزارت نفت به زودی رفع می‌شود" و فریدون حسنوند رئیس کمیسیون انرژی مجلس نیز گفت: "این قول را به کارکنان صنعت نفت می‌دهیم که مسئولان به دنبال حل مشکلات آن‌ها در اسرع وقت و در چند روز آینده هستند." عبدالعلی رحیمی مظفر یک عضو دیگر کمیسیون انرژی مجلس که آشکارا تردید داشت بتوان قانون بودجه مصوب را تغییر داد گفت: "اگر قرار باشد اصلاح قانون بودجه برای دولت بار مالی داشته باشد، مشکل حقوق کارکنان رسمی نفت از محل ۱۴/۵ درصد درآمد و فروش نفت تأمین خواهد شد" زنگنه وزیر نفت و حسن روحانی رئیس زنگنه نیز قول‌هایی برای حل مسئله دادند. حسن روحانی گفت: "امروز در جنوب کشور بحثی در خصوص حقوق کارگران صنعت نفت مطرح است که مشکلی در قانون بودجه به وجود آمده بود که من به کارگران صنعت نفت قول می‌دهم که مشکل آن‌ها حل خواهد شد و نمی‌گذاریم از نظر حقوق و دستمزد مشکل محدودیتی داشته باشند." روحانی که پس از ده روز، ظاهراً صدای اعتراض و اعتصاب ده‌ها هزار کارگر غیررسمی نفت نیز به گوشش خورده بود، نه فقط حرفی از رسیدگی یا حتی وعده رسیدگی به خواست این کارگران نداد، بلکه از ریشه، وابستگی این کارگران به صنعت نفت و وزارت نفت را انکار نمود و گفت: "برخی از

کمیسیون انرژی آن و نحوه برخورد دولت با خواست کارگران و اعتصاب در نفت است. درست چند روز مانده به آغاز اعتصاب سراسری کارکنان رسمی نفت در تاریخ ۹ تیر ۱۴۰۰، وزارت نفت و مجلس و برخی دیگر از نهادها حکومتی مانند سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان برنامه‌بودجه، دیوان محاسبات کشور و مرکز پژوهش‌های مجلس وارد این ماجرا شدند تا به هر شکلی که شده مانع بروز اعتصاب سراسری کارکنان رسمی نفت شوند. کارکنان رسمی نفت در اعتراضات پیشین خویش هشدار داده بودند که اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود روز ۹ تیر، در سالگرد تجمع خویش مقابل وزارت نفت در سال ۹۹، در مقیاس سراسری دست به اعتصاب خواهند زد. این هشدار آشکارا در دل رژیم ترس و وحشت انداخت. وقتی که اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران غیررسمی از اواخر خرداد آغاز شد و "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" هشدار داد با ادامه اعتصاب، از اعتصاب همکاران رسمی خود در ۹ تیر حمایت خواهند کرد، این موضوع، وحشت طبقه حاکم را بیشتر کرد. مجلس ارتجاع فوراً دست به‌کار شد تا قانونی را که پیش از آن خود تصویب کرده بود بازبینی کند.

موضوع این بود که در جریان تصویب قانون بودجه امسال تصریح شده بود که افزایش حقوق ۲۵ درصدی حقوق‌بگیران از جمله گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر دستگاه‌های اجرایی نسبت به سال ۹۹، به نحوی اعمال شود که میزان این افزایش حقوق از دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بیشتر نشود. یعنی اگر حقوق کارکنان نفت بر اساس درصد افزایش عمومی دستمزد مصوب امسال، بیشتر از دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کند، باید مابه‌التفاوت آن از حقوقشان کسر شود. در بودجه ۱۴۰۰ در واقع قانون مدیریت خدمات کشوری مبنای تعیین سقف حقوق کارکنان وزارت نفت قرار گرفت و سقف حقوق



پرسنل نفت همانند مابقی کارکنان دولت ۱۵ برابر حداقل حقوق تعیین شد، در حالی که در گذشته این رقم ۲۱ برابر حداقل حقوق بود. این درحالی‌ست که نظام پرداخت کارکنان نفت نه بر مبنای قانون خدمات کشوری بلکه مقررات دیگری ویژه کارکنان وزارت نفت طرح‌ریزی شده است. نتیجه این موضوع آن شد

شکست تاکتیک بایکوت و سانسور خبری در مقابله با این اعتصاب، اکنون به طرف‌دها و تاکتیک‌های دیگری متوسل شده است. با وجود آنکه دو هفته از آغاز این اعتصاب بزرگ و سراسری گذشته است، اما نه فقط هیچ‌یک از خواست‌های کارگران غیررسمی و غیردائمی که اکثریت کارگران نفت و گاز و پتروشیمی را تشکیل می‌دهند برآورده نساخته بلکه ارتباط این کارگران با بخش نفت و وزارت نفت را نیز از بیخ و بن انکار نموده و در همان حال در ادامه سیاست‌های سرکوب‌گرانه خود، به تاکتیک‌های



گونگون و همزمان سرکوب و ارباب و ایجاد نفاق در میان کارگران متوسل شده است. ارباب و تهدید و اخراج و تشدید بیش از پیش فشار علیه کارگران اعتصابی، از روش‌های ثابت طبقه حاکم در قبال کارگران بوده که در این اعتصاب نیز با شدت بیشتری علیه کارگران نفت اعمال شده است. اعلام تسویه حساب با ۷۰۰ کارگر شرکت پالایش نفت تهران و اخراج ۳۵ کارگر این شرکت، نخستین واکنش طبقه حاکم در قبال این اعتصاب بود. به دنبال آن در پالایشگاه بید بلند بهبهان، با کارگران اعتصابی تماس گرفته شده و تهدید کرده‌اند چنانکه روز شنبه ۱۲ تیر به سرکار برنگردند، از حقوق عقب‌افتاده اردیبهشت و خرداد آن‌ها کسر خواهد شد. در شرکت جهان پارس- پروژه آذر، یک لیست ۷۶ نفره برای تسویه حساب و اخراج تهیه شده است. لیست‌های مشابهی در برخی واحدهای دیگر نیز تهیه شده است. در برخی شرکت‌های دیگر نیز کارفرمایان کارگران اعتصابی را تهدید کرده‌اند که اگر به سرکار برنگردند در لیست سیاه قرار خواهند گرفت و حقوقی به آن‌ها پرداخت نخواهد شد. کارگران آگاه و پیشرو نیز مورد تهدیدات امنیتی قرار گرفته‌اند. برخی دیگر از شرکت‌های پیمانکاری، غذاخوری‌ها را تعطیل کرده و برای بیشتر تحت فشار قرار دادن کارگران حتی آب را نیز قطع کرده‌اند. ارباب و اخراج و تهدید و اعمال فشار بیشتر، در برخی واحدها با فریب و وعده‌های توخالی توأم شده است.

اما تاکتیک بسیار مهم طبقه حاکم در لحظه حاضر برای مقابله با کارگران صنعت نفت و اعتصاب فعلی با اعتصابات بدی، ایجاد نفاق و دودستگی و شکاف در میان کارگران رسمی و غیررسمی است. نمونه بارز این تاکتیک و سیاست توطئه آمیز، تحرکات رژیم در مجلس و

هوشیار باشیم و با اتحاد خود تاکتیک ایجاد نفاق در نفت را خنثی کنیم



ندارند، چگونه است که وزیر کار باید مشکلات آن‌ها را "پیگیری" کند؟ روشن است که این فرمایش حسن روحانی حرف مفت و سخن بی‌پایه‌ای بیش نیست. وی پایه می‌گوید و البته که به عمد، ضمن بی‌اهمیت شمردن و کوچک وانمود کردن کارگران پیمانی و اعتصاب فراگیر و سراسری کنظیر آن‌ها در اساس ایجاد نفاق و دوستی در میان کارگران نفت را دنبال می‌کند. روحانی همان هدفی را تعقیب می‌کند که مجلس و کمیسیون انرژی آن دنبال می‌کند. این به هیچ وجه تصادفی نیست که در مجلس از کارگران غیررسمی و اعتصاب بزرگ و فراگیر و مطالبات آن‌ها حرفی زده نمی‌شود. این تصادفی نیست که روحانی و کل کابینه و وزارت نفت وی در این مورد مهر سکوت بر لب می‌زنند و نیروی کار غیررسمی را نادیده می‌گیرند. این، یک سیاست است. این، یک تاکتیک آگاهانه برای ایجاد نفاق و دوستی در میان کارگران نفت است. وگرنه هر بی‌غرضی و هر کس که چشمی برای دیدن می‌داشت، نمی‌توانست چنین دید بهر هم نهد و خورشید تابان اعتصاب کارگران غیررسمی نفت را نبیند.

هم‌اکنون این ایده بسیار مضر و خطرناک رادارند از زبان کارگران پیمانی شایع می‌کنند که "رسمی‌های نفت از آب گل‌آلود ماهی گرفته‌اند". خبرگزاری معلوم‌الحال و ضد کارگری ایلنا ۸ تیر از قول به‌اصطلاح یک کارگر پیمانی نوشت: "رسمی‌های نفت از آب گل‌آلود ماهی گرفته‌اند یا دارند می‌گیرند"، "اعتراض را ما صورت دادیم، امتیازات نصیب آن‌ها شد!"

خبرگزاری ایلنا دارد به این قضیه دامن می‌زند و عیناً همان کاری را انجام می‌دهد که کمیسیون انرژی مجلس. دولت و وزارت نفت آن، دارند در میان کارگران نفت دوستی ایجاد می‌کنند. مجلس و کمیسیون انرژی آن همین کار را می‌کنند و خبرگزاری‌های جیره‌خوار دستگاه سرکوب از نوع ایلنا نیز به همین کار مشغول‌اند. ایجاد نفاق و دوستی در میان کارگران نفت یک نقشه آگاهانه و تلاش سیستماتیک است که باید آن را یک هشدار جدی تلقی نمود.

کارگران نفت اعم از رسمی یا غیررسمی باید هوشیاری خود را دوچندان سازند و تمام تلاش‌ها و دسیسه‌های نفاق‌افکنانه دشمن را خنثی سازند. هر کارگر آگاه پیمانی و غیررسمی نیک می‌داند اگر مجلس و دولت و وزارت نفت آن تا این لحظه به خواست‌های آن‌ها توجهی نکرده‌اند، هیچ ربطی به کارگران رسمی ندارد. کارگران غیررسمی چنانکه تاکنون نیز در عمل نشان داده‌اند نسبت به این‌گونه کوشش‌های نفاق‌افکنانه هوشیار بوده و از همکاران رسمی خود نیز مکرر حمایت نموده‌اند. کارگران رسمی اکنون

برداشته‌شده است. چرایی آن نیز بسیار روشن است. نخست اینکه با این وعده آن‌هم درست سه روز قبل از آغاز اعتصاب سراسری کارکنان رسمی در ۹ تیر ۱۴۰۰ که از قبل آن را سازمان‌دهی کرده بودند، عملاً منتفی شد. روز ۹ تیر جز تجمع کارکنان رسمی نفت گچساران اعتصاب و تجمع دیگری در میان رسمی‌ها رخ نداد. پیش از آن البته از آخرین روزهای خرداد اینجوانجا کارکنان رسمی اعتراضاتی برپا کرده بودند. کارکنان پالایشگاه آبادان و پالایشگاه اصفهان تجمعاتی برگزار کرده بودند. اعتصاب کارگران رسمی نفت در روز ۲۹ خرداد در پایانه‌های نفتی جزیره خارک و امتناع از بارگیر کشتی نفتکش یک‌صد هزارتنی، همچنین حمایت کارکنان رسمی نفت فلات قاره از این اقدام، تک جوش‌هایی بودند که قرار بود در ۹ تیر در یک اعتصاب سراسری به بار بنشینند و شمه‌ای از اراده و قدرت کارگران رسمی نفت را به نمایش بگذارند. این اعتصاب اما در محاق وعده‌ها و گفتگوهای مجلس ناپدید و قربانی شد و کارکنان رسمی نفت از تلاش‌ها و هشدارهای پیشین خود برای اعتصاب، جز وعده نصیبی نبردند. ده‌ها هزار کارگر پیمانی و غیررسمی درحال اعتصاب، از همراهی و اعتصاب همکاران رسمی خویش محروم شدند. بی‌تردید و در بهترین حالت حتی اگر مبالغی به حساب کارکنان رسمی نفت واریز شود، اما این تمام آن چیزی که کارگران رسمی خواهان آن بوده‌اند نیست. کارکنان رسمی صنعت نفت خواست‌های متعددی دارند و مبارزه آن‌ها برای تحقق این خواست‌ها ادامه خواهد یافت.

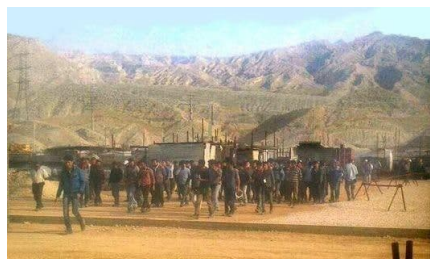
طبقه حاکم با ترفند خویش از اعتصاب همزمان کارگران رسمی و غیررسمی و تحکیم اتحاد آن‌ها ممانعت به عمل آورد. طبقه حاکم با طرح برخی مسائل کارکنان رسمی در مجلس و بیرون آن و خط کشیدن روی کارگران غیررسمی، مذبحخانه سعی نمود میان این دو بخش، اختلاف و نفاق و دوستی ایجاد کند، در میان پرسنل نفت شفاق و شکاف بیندازد و مانع اتحاد نفتگران شود که در لحظه حاضر بسیار مبرم و ضروری است.

این دسیسه و نقشه شوم مجلس و دولت و کل طبقه حاکم را باید جدی گرفت و با تمام قوا باید آن را خنثی کرد. وقتی که روحانی گفت کارگران پیمانی ربطی به وزارت نفت ندارند، او آشکارا دروغ گفت. صدها شرکت پیمانکاری در نفت و گاز و پتروشیمی فعال هستند که طرف قرارداد وزارت نفت هستند. خود دولت بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز و پتروشیمی را به شرکت‌های پیمانکاری واگذار نموده است. ده‌ها هزار کارگر پیمانی و پروژه‌ای و کارگر غیر دائم در این شرکت‌ها کار می‌کنند و تمام‌کار و وظایف آن‌ها در چهارچوب وظایف صنعت نفت و گاز و پتروشیمی است و همان کار و وظایفی را انجام می‌دهند که کارگران رسمی انجام می‌دهند. آن‌وقت چطور این حجم عظیم نیروی کار که اکثریت کارگران نفت را تشکیل می‌دهند به صنعت نفت و وزارت نفت ربطی ندارند؟ و تازه اگر این کارگران به دولت و وزارت نفت ربطی

کارکنانی که در اختیار پیمانکاران هستند اگر مشکلاتی دارند به وزیر کار دستور می‌دهم پیگیری کند چراکه این ربطی به وزارت نفت ندارد."

باین‌تر به اظهارنظر روحانی در مورد ده‌ها هزار کارگر پیمانی و پروژه‌ای درحال اعتصاب و ارتباط آن‌ها با صنعت و وزارت نفت خواهیم پرداخت، اما نخست نگاهی به چندی‌چون وعده‌های مجلس و روحانی به کارکنان رسمی نفت بیندازیم.

در کمیسیون انرژی مجلس که آن‌همه پیرامون تغییر و اصلاح قانون بودجه به‌نحوی که خواست کارکنان رسمی نفت تأمین شود سخنرانی شده بود به گفته فریدون حسن‌وند رئیس کمیسیون انرژی مجلس نتیجه این شد: "در این نشست مقرر شد متنی توسط مجلس و دولت برای اصلاح قانون در اختیار شورای هماهنگی سران سه قوه قرار گیرد". توجه می‌کنید! قرار شده متنی برای اصلاح قانون بودجه تهیه شود که مجلس و "دولت" روی آن توافق داشته باشند و بعد، آن را در اختیار سران سه قوه قرار دهند! و بعد از آن هم تازه معلوم نیست اگر سران سه قوه روی آن توافق داشتند عاقبت این متن چه می‌شود و مکانیسم حل این اختلاف چه هست؟ نیازی به توضیح نیست که این‌یک وعده سرخرمن بیش نبوده و نیست. اما این هنوز تمام وعده‌های سرخرمن و فریبکاری مجلس نیست. همین رئیس



کمیسیون انرژی مجلس می‌گوید "قبل از تصویب این اصلاحیه، به دنبال مجوزی هستیم تا برای پرداخت علی‌الحساب به کارکنان صنعت نفت در اختیار وزارت نفت قرار داده شود تا با دیوان محاسبات به مشکل برخوردند."

پس حتی این به‌اصطلاح راهل سریع و موقتی پرداخت علی‌الحساب هم هنوز روی هواست چه رسد به راهل سوم که می‌گوید: "اصلاح قانون را با استفاده از آیین‌نامه داخلی مجلس مدنظر قرار داده‌ایم تا بتوانیم این مشکل را به‌طور کامل برطرف کنیم!"

علی‌رغم این وعده‌های رنگارنگی که تحقق هر یک از آن‌ها مستلزم گذار از هزار و یک مانع و پیچ‌وخم قانونی و اداری است، اما این حضرات وقیح و پر روی فریبکار می‌گویند، مشکلات کارکنان رسمی نفت "در چند روز آینده" حل خواهد شد.

نتایج این تلاش‌ها و خروجی کمیسیون انرژی مجلس اگرچه تا این لحظه جز وعده، چیزی نصیب کارکنان رسمی نفت نساخته است، اما شوربختانه در شمار گام‌هایی است که در راستای تأمین منافع و اهداف طبقه سرمایه‌دار حاکم

گزارش یک فعال کارگری داخل کشور پیرامون ترکیب نیروی کار در صنعت نفت

در این گزارش سعی شده در مورد نیروهای قراردادی نفت، نیروهای رسمی و همین‌طور پیمانکاری و در کل از مجموعه نفت یک آمار دقیق‌تری داشته باشیم.

طبق آخرین آمار به‌دست‌آمده، چهل هزار نیروی رسمی در مجموعه وزارت نفت مشغول بکار هستند. ۸۵۰ نیروی قراردادی مدت معین که قرارداد دهمساله دارند (در ادامه در مورد این نیروها توضیح بیشتری می‌دهیم). نیروهای قراردادی مدت موقت ۳۴ هزار نفر هستند. دوازده هزار و پانصد نفر از این نیروها مدرک بالای لیسانس تا دکترا دارند. مابقی مدرک فوق‌دیپلم و دیپلم دارند. از این نیروها در مجموعه نفت، نوزده هزارتا در منطقه خوزستان مشغول بکار هستند.

نیروهای پیمانکاری صد و ده هزار نفر (۱۱۰ هزار) می‌باشند که در کل مجموعه نفت مشغول به کار هستند. یکسری از این نیروها، نیروهای پروژه‌ای می‌باشند. درواقع بخش اصلی این نیروها یعنی نزدیک به هفتادتا هشتاد درصد نیروی پیمانکاری نیروهای پروژه‌ای می‌باشند که در پروژه‌هایی مثل عسلویه، پتروشیمی‌ها و بخش‌های مختلف نفت کار می‌کنند. بخش اصلی این نیروها در عسلویه و پتروشیمی‌ها مشغول بکار هستند. قرارداد کاری این نیروها اساساً حساب‌وکتاب مشخصی ندارد. بدین‌صورت که قراردادهای از یک ماه تا شش ماه دارای نوسان هست و درواقع با اتمام کار، قرارداد کار نیز به پایان می‌رسد. یعنی پیمانکار یک پروژه را برمی‌دارد و این نیروها را بکار می‌گیرد و هر حقوقی را که دوست داشت به این کارگران می‌دهد. مرخصی کارگران در این مدت را نیز پیمانکار تعیین می‌کند و تابع قانون کار و اداره کار نیست. پیمانکار هر جور دلش خواست برای نیروی تصمیگیری می‌کند. یعنی نه فقط در مورد شرایط کار نیروی کار، که برای زندگی کارگران نیز تصمیم می‌گیرد به‌نحوی که بعضاً نزدیک به پنج تا شش ماه کارگران نمی‌توانند به خانواده خود سر بزنند. به همین دلیل این کارگران تحت‌فشار بسیار و مضاعفی قرار دارند. هیچ‌گونه امکانات رفاهی در اختیارشان قرار نمی‌گیرد، تنها یک گیتی هست یک کانکسی هست برای خواب شب در اختیارشان گذاشته‌شده است و از آنجاکه هیچ‌گونه امکانات تفریحی وجود ندارد، این موضوع باعث شده که بسیاری به مواد مخدر روی آورند. ناگفته نماند که در پروژه‌های عسلویه، انواع مواد مخدر به‌وفور یافت می‌شود.

یک سری دیگر از نیروها، نزدیک به چهار تا پنج هزار نفر در پروژه‌های حفاری و بخش مناطق نفت‌خیز مشغول بکار هستند. این نیروها نیز به‌صورت اقماری کار می‌کنند یعنی چهارده روز کار و چهارده روز استراحت دارند. این نیروها نسبتاً شرایط بهتری دارند و می‌توانند به خانواده‌های خودسر بزنند. اما این نیروها نیز در عمل چهارده روزه‌ای که سر کار هستند درواقع یک ماه در اختیار شرکت می‌باشند، زیرا محل خواب نیز در همان محیط کار هست و هرلحظه

و با هر اتفاقی باید سر کار حاضر باشند. برای این نیروها نیز هیچ‌گونه امکانات رفاهی موجود نیست و در این چهارده روز تنها با کار هست و با خواب و این باعث شده که کارگران حتی از غذا خوردن نیز زده و منصرف می‌شوند زیرا چنان خسته هستند که ترجیح می‌دهند بجای غذا خوردن فقط بخوابند. این خستگی جسمی و روحی باعث می‌شود که حتی زمانی که بعد از چهارده روز به خانه خود بازمی‌گردند نیز از جمع فراری باشند و دو سه روز اول کاملاً خود را از جمع کنار می‌کشند. احساس می‌کنی که مثلاً کیف پولت که در جیب است وقتی از محیط دکل خارج می‌شوی با آن کاملاً بیگانه هستی و از خود می‌پرسی این مال چه کسی است؟ در آن محیط حتی با پول نیز غریبه هستی و هیچ ارزشی برای خریدوفروش برایت ندارد. درواقع یک دنیای دیگر است. وقتی پس از چهارده روز به یک دنیای دیگر میایی، یک مدت که می‌گذرد عملاً روابطت نسبت به اجتماع سرد می‌شود و قطعاً دیگر آن رغبت و میل گذشته نسبت به محیط‌های اجتماعی را نداری که این از نظر روانی جای کار و بررسی دارد و روانکاوای باید بشود و مسئله خیلی مهمی است چراکه در درازمدت می‌تواند برای آن نیرو مشکل ایجاد کرده و او را از زندگی ساقط کند.

یک بخش دیگر از نیروها، که مدت معین نام دارند و نزدیک به ۸۵۰ نفر می‌باشند که سفارشی وزارت نفت هستند و هر دولتی که سر کار باشد، نماینده‌ها و با افراد نزدیک به نماینده‌های مجلس و اعضای کابینه، فرزندان و آشنایان خودشان را وارد کار می‌کنند و قرارداد مدت معین با این‌ها بسته می‌شود. این قرارداد مدت معین دهمساله هست که تا پایان دو دوره کابینه یعنی هشت سال یا حتی ده سال باقی می‌مانند و بعداً نیروی آزاد هستند و بستگی دارد که آیا دولت بعدی این‌ها را می‌خواهد یا نه اگرچه در عمل نیرویی که ده سال کار کرده است عملاً توسط دولت بعدی کنار گذاشته نمی‌شود و این باجی است که دولت به مجموعه مجلس می‌دهد. این نیروها در بهترین جاها و در وزارتخانه مشغول به کار هستند و حقوقشان نیز برابر با نیروهای رسمی است و از وضعیت خوبی برخوردار می‌باشند. طی اعتراضات اخیر کارگران نفت، وزارت نفت سریعاً نیروهای رسمی را ارزشیابی کرد و بر آن مینا به آن‌ها وعده رسیدگی داد و در برابر نیروهای پیمانی خود را تیرنه و ادعا کرد نیروهای پیمانکاری زیرمجموعه نفت نیستند و

درنتیجه پیمانکار می‌بایست برای آن‌ها برنامه‌ریزی کند. اما مگر پیمانکار با کی قرارداد بسته است؟ پیمانکار با وزارت نفت قرارداد دارد و وزارت نفت می‌بایست از آن‌ها بخواهد که به خواسته‌ها رسیدگی شود. متأسفانه پیمانکار دستش کاملاً باز است، اختیار تام دارد و کارگران پیمانی را آزار داده و به‌شدت استثمار و حقشان را پایمال می‌کند. درعین‌حال در مورد نیروهای قراردادی، وزارت نفت مدعی شده است که این‌ها تابع قوانین وزارت نفت هستند و نیروی قراردادی تابع قوانین نیروی کار نیست. وزارت نفت که سی‌وچهار هزار نیرو را زیرمجموعه وزارت نفت کرده است اما هیچ‌گونه امکاناتی نیز به آن‌ها نداده است. خودش قانون دست‌نویس کرده که این نیروها تابع قانون اداره کار نیستند و زیرمجموعه اداره نفت هستند خب در این صورت بند ۱۰ چرا شاملشان نمی‌شود؟ طبق بند ده هر کدی که در فیش حقوقی نیروی رسمی درج می‌شود برای نیروی قراردادی نیز باید درج شود. اما این نیز شامل نیروهای قراردادی نمی‌شود و کار که به اینجا می‌رسد می‌گویند این نیرو قراردادی است و رسمی نیست! درعین‌حال با وضع قوانین من‌درآوردی و استثمار شدید این نیرو، حتی بعد از ده سال کار نیز در حالت بلاتکلیفی نگاه داشته شده‌اند. یازده ماه در سال کارگر می‌شود و یک ماه می‌شود کارمند! دوباره برای عید کارمند حساب می‌شود و بعد مجدداً کارگر. بدین‌صورت که عیدی را کارمندی بگیرد و پاداش را کارگری! که درواقع میزان پاداش یک نیروی رسمی یا کارمندی بین شش تا هفت میلیون تومان است ولی وقتی این نیروی قراردادی را کارگری حساب کنند پاداش یک‌میلیون تومان است. در سال دو نوبت پاداش داده می‌شود و این نیروها در سال دو میلیون فقط می‌گیرند. ولی نیروی رسمی چهارده میلیون تومان برای پاداش دریافتی دارد چون کارمند حساب می‌شود. ولی ماه‌های بعد مجدداً کارمند می‌شود که عیدی را کارمندی بگیرد. سؤال اینجاست که این قوانین را کی نوشته است که یازده ماه کارگر باشی و یک ماه بشوی کارمند که عیدی‌ات را کارمندی بدهند؟ طبقه حاکم و وزارت نفت این قوانین را نوشته‌اند برای سود بیشتر خودشان و هیچ اهمیتی برای این نیروها قائل نیستند. به همین دلیل این نیروها می‌بایستی بیشتر فشار بیاورند و مبارزه کنند تا بتوانند به حقوق خودشان برسند. آنچه مسلم است هیچ دولت و هیچ ارگانی این روند را به نفع نیروی کارگری تمام نخواهد کرد چون این وضعیت فقط به نفع خودشان است و هر دولتی سرکار باشد همین روند را ادامه می‌دهد. فقط کارگر است که می‌بایست به فریاد خودش برسد و با اتحاد و مبارزه، حق خود را بگیرد.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

خواست محاکمه ابراهیم رئیسی را به مطالبه ای عمومی تبدیل کنیم

تا جایی که اکنون انعکاس این دادخواهی در دستور کار سازمان عفو بین الملل، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران و دیگر نهادهای حقوق بشری جهان قرار گرفته است.

پس از اعلام انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهور نظام، سازمان عفو بین الملل، از جمله اولین نهادهای بین المللی بود که خواستار تعقیب قضایی رئیسی بابت "جنایت علیه بشریت" شد. تنها ساعاتی پس از اعلام قطعی وزارت کشور مبنی بر انتصاب رئیسی در پست ریاست جمهوری نظام، اگنس کالامار، دبیرکل سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای خواستار آن شد که ابراهیم رئیسی بابت اقداماتش که وی آن را "جنایات علیه بشریت" خوانده، تحت تحقیقات کیفری قرار گیرد.

کالامار، روز ۲۹ خرداد ۱۴۰۰، در یک موضع گیری علیه رئیسی اعلام کرد: "اینکه ابراهیم رئیسی به مقام ریاست جمهوری دست پیدا کرده است به جای آنکه به دلیل ارتکاب جنایات علیه بشریت، از جمله قتل، ناپدیدسازی قهری و شکنجه تحت تعقیب قرار بگیرد، نمودی فحیح از سلطه مطلق مصونیت در ایران است." دبیرکل سازمان عفو بین الملل، در ادامه ضمن درخواست از شورای حقوق بشر سازمان ملل جهت ورود به موضوع پرونده ابراهیم رئیسی گفته است: "سازمان ما در سال ۱۳۹۷ مستند سازی کرد که چگونه ابراهیم رئیسی عضوی از "هیئت مرگ" شهر تهران بوده که در سال ۱۳۶۷، چندین هزار مخالف و دگراندیش سیاسی را در زندان های اوین و گهردشت تحت ناپدیدسازی قهری قرار داده و به طور فراقضایی اعدام کرده است... سرنوشت این قربانیان و محل دفن پیکرشان تا امروز به نحو سازمان یافته توسط مقامات ایران پنهان شده است، امری که مصداق ارتکاب ادامه دار جنایت علیه بشریت است."

دبیرکل سازمان عفو بین الملل، علاوه بر نقش موثر رئیسی در قتل عام تابستان ۶۷، به نقش فزاینده او در سرکوب های شدید و نقض حقوق بشر در دوران ریاست بر دستگاه قضایی هم گفته است: "ابراهیم رئیسی در مقام رئیس قوه قضاییه، ناظر بر سرکوب فزاینده حقوق بشر در ایران بوده است، سرکوبی که دستگیری بی ضابطه صدها تن از معترضان مسالمت جو، مخالفان و دگراندیشان، مدافعان حقوق بشر و اعضای گروه های اقلیت تحت ستم را به همراه داشته است."

یک هفته پس از صدور بیانیه دبیرکل سازمان عفو بین الملل، جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران نیز در تاریخ ۸ تیر، طی یک گفتگوی اختصاصی با خبرگزاری رویترز خواستار انجام تحقیقات مستقل در باره نقش ابراهیم رئیسی در اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ شد. جاوید رحمان گفته است، در سال های گذشته دفتر او به "شهادت ها و مدارکی در این زمینه دست یافته است"؛ که اگر شورای حقوق بشر سازمان ملل یا سایر نهادها، "تحقیقات مستقلی" را در این زمینه آغاز کنند، آماده به اشتراک گذاشتن

این مدارک است.

جاوید رحمان، ضمن نگرانی از گزارش های موجود در مورد "تخریب گورهای دسته جمعی" برای پنهان کردن موضوع قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اعلام کرده است: "فکر می کنم آلمان زمان آن فرا رسیده و بسیار مهم است که حالا که آقای رئیسی، رئیس جمهوری شده، ما تحقیقاتی در باره آنچه در سال ۱۹۸۸ میلادی [۱۳۶۷ شمسی] اتفاق افتاد و نقش افراد را آغاز کنیم... در غیر این صورت ما نگرانی های جدی در باره این رئیس جمهور، نقش او، نقش گزارش شده او خواهیم داشت که به صورت تاریخی در این اعدام ها ایفا کرده است."

پس از اظهار نظر جاوید رحمان، گزارشگران بدون مرز (RSF) نیز از خواست جاوید رحمان مبنی بر تشکیل کمیسیون تحقیق در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد حمایت کردند.

آنتوان برنارد، مدیر بخش جلب حمایت جهانی و راهبر حقوقی گزارشگران بدون مرز اعلام کرد: "گزارشگر ویژه سازمان ملل تایید کرده است، سندهایی مبنی بر نقش آفرینی ابراهیم رئیسی در این "جنایات علیه بشریت" برای بازگشایی پرونده وجود دارد. در این باره در دستور روز قرار دادن تشکیل کمیسیون تحقیق در شورای حقوق بشر سازمان ملل، نخستین گام و اهمیتی ضروری دارد. این کمیسیون باید از حمایت همه جانبه اعضای ملل متحد بهره مند شود."

تا اینجا قضیه روشن است که علاوه بر خانواده های جانباختگان سال های خونین ۶۰ تا ۶۷، سازمان ها چپ و کمونیست، زندانیان جان بدر برده از کشتارهای دهه ۶۰ و همه نیروهایی که در عرصه داخلی خواهان محاکمه ابراهیم رئیسی و دیگر آمران و عاملان کشتار و جنایات در ایران هستند، اکنون نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر نیز به همراهی با کمپین دادخواهی توده های مردم ایران روی آورده اند. اگرچه اقدامات کنونی این نهادهای بین المللی بسیار دیر هنگام بوده است، باید و از ظرفیت بین المللی این نهادهای حقوق بشری برای دادخواهی و محاکمه جمهوری اسلامی سود برد. اما در عین حال نباید فراموش کرد که از کشتار تابستان ۶۷، زمان درازی به مدت ۳۳ سال و از سرکوب و قتل عام های سال های نخست دهه ۶۰ هم، زمانی به بلندای ۴۰ سال گذشته است. در تمامی این سال های سرکوب و کشتار و مرگ، همه این نهادهای بین المللی و سازمان های حقوق بشری وابسته به سازمان ملل، حی و حاضر موجودیت داشتند و این کشتارها را می دیدند، پس چرا در تمامی این سال ها در سکوتی رنج آور فقط نظاره گر قتل و کشتار و جنایات جمهوری اسلامی بودند و هرگز خواستار "تعقیب قضایی" و ایجاد "کمیسیون مستقل" برای محاکمه جنایتکارانی نظیر رئیسی و رئیسی های دیگر نشدند.

پاسخ به این پرسش، بسیار روشن است. اگر آنان امروز به این نتیجه رسیده اند که ابراهیم رئیسی را مورد "تعقیب قضایی" قرار دهند، این تصمیم و

اقدام آنها برگرفته از شرایط انقلابی حاکم بر جامعه و تشدید روند مبارزاتی توده های مردم ایران است که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند. در یک کلام، مواضع کنونی این نهادهای بین المللی را باید متأثر از تداوم دادخواهی مادران خاوران، پیگیری خانواده های جان باختگان دهه ۶۰، تلاش سازمان های کمونیست و چپ و انقلابی، افشاگری مداوم زندانیان سیاسی جان بدر برده از کشتار ۶۷ و مستندسازی نهادهای مردمی خواهان محاکمه آمران و عاملان کشتارهای فحیح جمهوری اسلامی در ۴۲ سال گذشته دید. روند پیگیرانه دادخواهی مادران خاوران و مستندسازی از جنایات و کشتارهای جمهوری اسلامی توسط نهادهای مردمی در عرصه جهانی آنچنان موثر واقع شده که سازمان عفو بین الملل نیز در تابستان ۹۷ با انتشار گزارش ۲۰۰ صفحه ای با عنوان "اسرار به خون آغشته"، از ادامه ارتکاب "جنایت علیه بشریت" در جمهوری اسلامی پرده برداشت.

فراموش نکنیم، گزارش ۲۰۰ صفحه ای "اسرار به خون آغشته" سازمان عفو بین الملل که به مستند سازی در باره ابعاد فاجعه بار قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پرداخته است، درست چند ماه بعد از خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه ۹۶ انتشار یافت. از آن زمان تا کنون که ابراهیم رئیسی به مقام ریاست جمهوری نظام منصوب شده، جنبش مردم ایران تحولات عمیقاً انقلابی را پشت سر گذاشته است. قیام توده های مردم ایران در آبان ۹۸، از جمله بزرگترین تحولات انقلابی این دوران بوده است. سرنگونی هواپیمای اوکراینی با ۱۷۶ سرنشین توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران در ۱۹ دیماه ۹۸، یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی در همین دوران پرتلاطم سه ساله رخ داده است. سال های پرتلاطمی که کارگران و توده های مردم ایران با گسترش اعتصابات و مبارزات علنی خود، آشکارا در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی قدم برداشته اند. سال های سرنوشت سازی که تداوم پژواک دادخواهی مادران خاوران، با دادخواهی مادران ۸۸، مادران دیماه ۹۶، مادران جان باختگان آبان ۹۸ و خانواده های داغدار کشته شدگان هواپیمای مسافربری اوکراینی آنچنان طنین انداز شد که سازمان عفو بین الملل و دیگر نهادها حقوق بشری را نیز بر آن داشت تا به دلیل نقشی که ابراهیم رئیسی در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ داشته است، خواستار "تعقیب قضایی" او به جرم "جنایت علیه بشریت" شده اند.

همه این تحولات بین المللی مبنی بر تعقیب قضایی رئیسی و دیگر آمران و عاملان کشتار توده های مردم را باید مورد توجه قرارداد. رئیسی هم اکنون از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم است. این کشورها به کرات نشان داده اند که ظرفیت بالایی در ممانعت با جمهوری اسلامی دارند و هرچا که منافع شان ایجاب کند، چه بسا به مصونیت سیاسی رئیسی در سفرهای خارجی او تمکین کنند. سازمان عفو بین الملل و دیگر نهادهای حقوق بشری هم فاقد قدرت اجرایی برای "تعقیب قضایی" ابراهیم رئیسی هستند. پشتوانه سازمان عفو بین الملل، به رغم اینکه اگنس کالامار، دبیرکل این سازمان خواستار تعقیب قضایی ابراهیم رئیسی شده است، اما به دلیل نداشتن

از صفحه ۶

هوشیار باشیم و با اتحاد خود تاکتیک ایجاد نفاق در نفت را خنثی کنیم

باید به یاری رفقای کارگر غیررسمی خود بشتابند، از خواست‌ها و اعتصابات حمایت کنند و اتحاد و اتفاق تمام کارگران نفت را در برابر سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در عمل نشان دهند و در خنثی‌سازی تلاش‌های مخرب برای ایجاد نفاق و دودستگی نقش خود را ایفا کنند. نباید بگذاریم شکافی در میان کارگران نفت ایجاد شود و هر شکاف احتمالی باید فوراً با آگاهی و اتحاد کارگران پر شود. خواست‌های مشترک کارگران نفت و جایگاه واحد آن‌ها در برابر طبقه حاکم، می‌تواند و باید مبنای وحدت مستحکم آنان باشد. طبقه حاکم و تمام پادوان ریزودرشت آن، که از اتحاد، تشکل و مبارزه کارگران نفت سخت وحشت دارند، به هر حربه‌ای برای شکستن این اتحاد و ممانعت از مبارزه متحد و متشکل کارگران نفت متوسل می‌شوند. درست در همین شرایطی که شرح آن رفت، وزارت کار رژیم و عناصر وابسته به آن، تلاش‌های مذبحخانه دیگری را نیز در میان کارگران غیررسمی آغاز نموده‌اند که سر اعتصاب را به سنگ بکوبند و جلو رشد و گسترش اعتراض و اعتصاب را بگیرند. مطابق اطلاعیه مورخ ۱۲ تیر " شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" افرادی از کمپین بیست-ده با برخی مقامات نزدیک به ابراهیم رئیسی از جمله سعید جلیلی دیدار و گفتگو داشته‌اند. در این دیدار وعده داده‌شده که در آغاز کار کابینه رئیسی جلسه دیگری نیز برگزار و شورای اسلامی کار ایجاد شود که "از کارگران در مقابل کارفرما و پیمانکار حمایت کند". " شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" از هم‌اکنون هشدار داده و بر سینه هرگونه تشکل دست‌ساز از نوع شورای اسلامی کار دست زده و صریحاً اعلام نموده است: "ما کارگران نفت همانند همکارانمان در نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز و دیگر مراکز کارگری فاطمیه اعلام می‌کنیم که به ایجاد شورای اسلامی در نفت تن نمی‌دهیم. شورای سازمان‌دهی اعتراضات، تشکل مستقل و واقعی ما کارگران است و هر کارگری که امرش تشکل و اتحاد کارگر باشد باید تقویت‌کننده این تشکل و تشکل‌هایی از این نوع باشد. نه دنباله‌چاه شورای اسلامی... شورای سازمان‌دهی اعتراضات صدای ما کارگران نفت است و نماد اتحاد و همبستگی کارگران است."

فراموش نکنیم که اتحاد و تشکل دو فاکتور بسیار مهم مبارزه کارگران نفت است. بدانیم و آگاه باشیم که حفظ اتحاد، ایجاد و تحکیم تشکل‌های مستقل هماهنگ‌کننده در میان کارگران رسمی یا غیررسمی و به‌ویژه ایجاد تشکل واحد هماهنگ‌کننده اعتصابات تمام کارگران نفت، از مبرم‌ترین نیازهای لحظه فعلی و از ملزومات گسترش اعتصاب و مبارزه در نفت است.



گزارشی از آکسیون حمایت و همبستگی با مبارزات کارگران شرکت نفت و پتروشیمی در هامبورگ



چهارشنبه ۳۰ ژوئن در حمایت از اعتصابات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در بیش از ۵۷ شهر در ایران از طرف "شورای فعالین سوسیالیست و آزادخواه هامبورگ"، "حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ" و "فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) هامبورگ" و با حمایت حزب مارکسیست لنینیست آلمان و رفقای مائونیست آلمانی و انترناسیونال، آکسیونی در یکی از مناطق کارگری هامبورگ برگزار شد. تمامی جریان‌های شرکت‌کننده با خواندن قطعنامه ضمن اعلام حمایت خود از کارگران شرکت نفت، گاز و پتروشیمی، دولت جمهوری اسلامی را که به وجود آورنده تمامی مشکلات برای مردم ایران و مخصوصاً کارگران و اقشار زحمتکش جامعه است، شدیداً محکوم کردند و خواستار ادامه مبارزه مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی شدند.

زنده‌باد انقلاب زنده‌باد سوسیالیسم

از صفحه ۸

خواست محاکمه ابراهیم رئیسی را به مطالبه ای عمومی تبدیل کنیم

ابراهیم رئیسی هستند. در چنین وضعیتی، حتی اگر آمریکا و اتحادیه اروپا با لغو تحریم رئیسی موافقت کنند، باز هم زیر فشار سنگین افکار عمومی، هیچ کشور اروپایی برای ابراهیم رئیسی جای امنی نخواهد بود. خصوصاً که نام ابراهیم رئیسی با پرونده محاکمه حمید نوری که به دلیل شرکت در کشتار تاپستان ۶۷ در کشور سوئد زندانی و منتظر محاکمه است نیز، گره خورده است.

حال با توجه به مجموعه شرایط و واقعیتی که بدان اشاره شد، باید برای همگان روشن شده باشد که محاکمه رئیسی و دیگر آمران و عاملان ۴۲ سال کشتار و جنایت در ایران، پیوند ناگسستنی با رشد و گسترش مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران دارد. تا همین جا هم، تداوم دادخواهی مادران خاوران و گسترش مبارزات توده‌های مردم ایران نتایج پر باری را برای جنبش دادخواهی ایران رقم زده است.

آرزوی دیرینه دادخواهی مادران خاوران و تمام توده‌های مردم ایران در محاکمه و مجازات آمران و عاملان بیش از چهار دهه کشتار و جنایات جمهوری اسلامی در ایران، با سرنگونی انقلابی این نظام فاسد و تبه‌کار متحقق خواهد شد. باتشدد مبارزات توده‌های مردم و گسترش اعتصابات سراسری کارگری، باید مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم ساخت. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت و تمام جنایتکاران از نمونه ابراهیم رئیسی را محاکمه و مجازات کرد.

قدرت اجرایی، از شورای حقوق بشر سازمان ملل خواسته تا به موضوع پرونده ابراهیم رئیسی ورود کند. فراموش نکنیم که سازمان‌ها و نهادهای بین المللی حقوق بشر از این دست، در اساس توسط دولت‌های سرمایه داری و طبقه حاکم بر این کشورها سازمان یافته‌اند. پوشیده نیست که نمی‌توان به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد امید بست. پس چه باید کرد؟

در شرایط کنونی، نظر به گستردگی مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خیز برداشته‌اند، افکار عمومی در هر کجای این جهان پهناور به شدت علیه ابراهیم رئیسی است. در سال‌های گذشته، نهادهای مردمی خارج از کشور همانند دادگاه مردمی ایران تریبونال و سازمان‌های بین المللی نظیر عفو بین الملل در گستره‌ای وسیع علیه ابراهیم رئیسی به جرم "جنایت علیه بشریت" مستند سازی کرده‌اند. هم اینک، در عرصه داخلی، خانواده‌های جانب‌اختگان، شبکه‌های اجتماعی، توده‌های میلیونی مردم ایران، عناصر مبارز و آزادی خواه داخل کشور بیش از هر زمان دیگری پرچم دادخواهی و محاکمه ابراهیم رئیسی را به اهتزاز در آورده‌اند. در عرصه بین المللی هم، علاوه بر سازمان عفو بین الملل و گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران و گزارشگران بدون مرز، سازمان‌های کمونیست ایرانی، نیروهای مبارز و آزادی خواه خارج از کشور، نهادهای دمکراتیک، اتحادیه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و احزاب چپ و مترقی کشورهای اروپایی نیز در گستره‌ای وسیع خواستار دستگیری و محاکمه

خواست محاکمه ابراهیم رئیسی را به مطالبه ای عمومی تبدیل کنیم

و ایستادگی در مقابل تمامی سرکوبگری های دستگاه قضایی به دادخواهی از فرزندانمان ادامه دادند و در این مسیر سخت و جانفرسا در هیچ زمانی پرچم دادخواهی را بر زمین نگذاشتند. ایستادگی مادران خاوران و استواری آنان در زنده نگه داشتن مطالبه دادخواهی سبب شد تا نهادهای حقوق بشری سازمان ملل نیز به این مطالبه بر حق آنان تمکین کنند. در این میان، انتصاب ابراهیم رئیسی و نشستن او بر صندلی ریاست جمهوری رژیم، سبب شد مطالبه دادخواهی مادران خاوران در محاکمه ابراهیم رئیسی پژواک بیشتری پیدا کند.

در صفحه ۸

قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ گره خورده است، بازخوانی این جنایت هولناک در صدر اخبار سازمان ها، نهادها و نیروهای قرار گرفت که از دهه های گذشته خواهان محاکمه ابراهیم رئیسی به جرم "جنایت علیه بشریت" بودند. مادران خاوران و مجموعه خانواده های جانبختگان دهه شصت، بویژه خانواده های جانبختگان قتل عام فجیع تابستان ۶۷، از جمله نخستین گروه هایی بوده اند که همواره بر محاکمه آمران و عاملان این جنایت هولناک پای فشرده اند. آنان، طی دهه های متمادی، با صبوری و پایداری قابل تحسینی نام و خاطره عزیزان شان را زنده نگه داشتند، با مقاومت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 927 July 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح
و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی